

استناد به استفاده بلاجهت با وجود رابطه قراردادي

دکتر سيدحسين صفائي

براي روشن شدن بحث، نخست به تعريف اصطلاحات مربوط و ذکر برخي از نکات کلي که در اين زمينه لازم به نظر مي رسد، مي پردازيم (بخش اول)؛ سپس عدم امکان استناد به استفاده بلاجهت در صورت وجود قرارداد صحيح را براساس حقوق داخلي و آراي بين المللي مورد بحث قرار مي دهيم (بخش دوم)؛ و سرانجام استناد به استفاده بلاجهت در صورت ادعاي بطلان قرارداد از سوي خواننده دعوي را بررسي مي نماييم (بخش سوم).

بخش اول

تعريف و ملاحظات کلي

1- استفاده بلاجهت unjust enrichment که در فارسي گاهي از آن به دارا شدن

غيرعادلانه تعبیر شده است چیست؟ استفاده بلاجهت آن است که شخصي بدون يك علت قانوني یا قراردادي به زیان دیگری دارا شود. به تعبیر دیگر استفاده بلاجهت آن است که بر دارایی شخصي به طور غيرعادلانه و بدون اینکه يك مبنای قانوني یا قراردادي وجود داشته باشد، به زیان دیگری افزوده شود که در این صورت برطبق عدالت و انصاف و برطبق قاعده ای که در اکثر کشورها پذیرفته شده است، استفاده کننده باید عین مالی را که از این طریق به دست آورده یا بدل آن را به زیان دیده برگرداند.

برای روشن شدن این مفهوم بجا است مثالی از حقوق فرانسه، ذکر کنیم: نخستین رأی که از دیوان تمیز فرانسه در این زمینه صادر شد به رأی بودیه¹ معروف است که از تاریخ 1892 را دارد. فروشنده ای به نام بودیه مقداری کود به يك مزرعه دار می فروشد. سپس مزرعه دار طبق قانون به وسیله مالک، اخراج و رفع ید می شود و چون مزرعه دار معسر بوده و نمی توانسته است دین خود را تأدیه کند،

1. Baudier.

فروشنده کود علیه مالک برای وصول طلب خود اقامه دعوی می‌کند به استناد اینکه استفاده از کود باعث افزایش قیمت مالک گردیده و مالک از این طریق بدون جهت قانونی به زیان فروشنده دارا شده است. دیوان کشور فرانسه این دعوی را موجه تشخیص می‌دهد و حکم به نفع خواهان صادر می‌کند.²

ریشه این اصل را باید در حقوق رم جستجو کرد. پومپونیوس³ حقوقدان رومی در این باب می‌گوید: «این طبیعتاً غیرمذصفانه است که کسی از طریق زیان دیگری دارا شود».⁴

در قرآن و فقه اسلامی استفاده بلاجهت به عنوان اکل مال به باطل مطرح و منع شده است.⁵

2— در بلاکس لودیکشنری در تعریف دکترین استفاده بلاجهت چنین آمده است: «اصل کلی که به موجب آن یک شخص نباید مجاز باشد که به طور غیرعادلانه به زیان

2. رجوع شود به: دوره مقدماتی حقوق مدنی، دکتر صفایی، ج 2، چاپ تهران 1351، ص 502.

Jean CARBONNIER, Droit Civil, T.4, 11e ed. Paris 1982, nos 120-121.

3. Pomponius.

4. DAWSON (J.) Unjust Enrichment, A Comparative Analysis, Boston, 1951, p.3.

5. سورة نساء، آية 28.

شخص دیگر دارا شود؛ بلکه باید مال یا منافع را که تحصیل کرده است در مواردی که عدالت و انصاف اقتضا می‌کند و هنگامی که چنین عملی مستلزم نقض یا نفی حقوق یا مخالفت با نظم عمومی به طور مستقیم یا غیرمستقیم نباشد، مسترد دارد... استفاده بلاجهت هنگامی تحقق می‌یابد که شخصی پول یا منافع را که برحسب عدالت و انصاف، متعلق به دیگری است کسب و حفظ می‌کند... بنابراین شخصی که مالی را به علت اشتباه در هویت شخص دیگری به او می‌دهد، حق دارد به موجب نظریه مذکور آن را پس بگیرد».*

3. اصطلاح دیگری که در این باب در حقوق انگلیس و آمریکا به کار می‌رود Quantum meruit است. این اصطلاح در لغت به معنی «تا اندازه‌ای که سزاوار است» آمده

*. Unjust enrichment, doctrine of General principle that one person should not be permitted unjustly to enrich himself at expense of another, but should be required to make restitution of or for property or benefits received, retained or appropriated, where it is just and equitable that such restitution be made, and where such action involves no violation of frustration of law or opposition to public policy, either directly or indirectly. Tulalip Shores, Inc. V. Mortland, 9 Wash. App. 271, 511 p. 2d 1402, 1404. Unjust enrichment of a person occurs when he has and retains money or benefits which in justice and equity belong to another. Hummel V. Hummel, 133 Ohio St. 520, 14 N. E. 2d 923, 927. Thus one who has conferred a benefit upon another solely because of a basic mistake of fact induced by a nondisclosure is entitled to restitution on above doctrine. Conkling's Estate V-Champlin, 193 Okl. 79, 141 p. 2d 569, 570.

و در اصطلاح حقوقی، در موارد استفاده بلاجهت به کار می‌رود. برطبق تعریف بلاکس لودیکشنری Quantum meruit «اصطلاحی است که مقدار مسؤولیت به‌موجب شبه عقد را توصیف می‌کند. براساس نظریه‌ای مبتنی بر انصاف، کسی که از کار یا مال دیگری استفاده می‌کند، نباید از این راه به‌طور غیرعادلانه دارا شود. در این شرایط، حقوق، تعهدی به پرداخت یک مبلغ در ازای کار یا مال دریافت شده ایجاد می‌کند، حتی اگر قرارداد خاصی در این زمینه وجود نداشته باشد». سپس در همان کتاب عناصر اصلی Quantum meruit به اختصار ذکر شده است.⁶

6. Quantum meruit/kwontamehruwat/Expression "quantum meruit" means "as much as he deserves" and it is an expression that describe the extent of liability on a contract implied by law. Nardi & Co., Inc. v. Allabastro, 20 Ill, App. 3d 323, 314 N.E. 2d 367, 370. An equitable doctrine, based on the concept that no one who benefits by the labor and materials of another should be unjustly enriched thereby; under those circumstances, the law implies a promise to pay a reasonable amount for the labor and materials furnished, even absent a specific contract therefore. Swifships, Inc. V. Burdin, La. App., 338 So. 2d 1193, 1195- Essential elements of recovery under quantum meruit are: (1) valuable services were rendered or materials furnished, (2) for person sought to be charged, (3) which services and materials were accepted by person sought to be charged, used and enjoyed by him, and (4) under such circumstances as reasonably notified person sought to be charged that plaintiff, in performing such services, was expected to be paid by person sought to be charged. Montes V. Naismith & Trevino Const. Co., Tex. Civ. App., 457 S.W. 2d 691, 694 (BLACK'S LAW DICTIONARY, 5th ed.).

و نیز رجوع شود به:

JOWITT'S Dictionary of English Law, vol. 2, London 1977.

11 ❖ استناد به استفاده بلاجهت...

در واقع دعوی براساس Quantum meruit همان دعوی بر مبنای استفاده بلاجهت است که به موجب آن خواهان عین یا عوض مالی را که طرف دیگر به طور غیرعادلانه یا بدون مجوز قانونی یا قراردادی دریافت کرده است، مطالبه می‌کند.

4. استفاده بلاجهت، از موارد شبهه عقد⁷ و بنا به تعریفی مترادف آن است. شبهه عقد واقعه‌ای است مشروع که موجب تعهد می‌شود بدون اینکه توافق اراده یا حتی اراده یکجانبه ایجاد تعهد در میان باشد؛ مانند ایفای ناروا (ماده 301 قانون مدنی ایران)، اداره مال غیر (ماده 306 قانون مدنی)، استیفای از مال (ماده 337 قانون مدنی)، یا عمل غیر (ماده 336 قانون مدنی) که تمامی از مصادیق استفاده بلاجهت به معنی عام است. بنابر آنچه در فرهنگ حقوقی بلاک آمده، شبهه عقد عبارت است از «تعهدی که حقوق، در صورت نبودن قرارداد ایجاد می‌نماید و دادگاهها هنگامی به آن استناد می‌کنند که دارا شدن غیرعادلانه وجود داشته باشد... وظیفه شبهه عقد

7. Quasi contract.

ایجاد تعهد قانونی در موقعی است که در واقع طرفین وعده‌ای نداده باشند و تعهد، مبتنی بر اراده آشکار طرفین نباشد».⁸

شبه عقد در کامن لو contract implied in law نیز نامیده می‌شود که اصطلاحی گمراه‌کننده است؛ ولی در حقیقت تفاوتی با شبه عقد ندارد و می‌توان آن را به قرارداد حکمی (چیزی که از لحاظ ایجاد تعهد در حکم قرارداد است) ترجمه کرد. اصطلاح دیگری که در کشورهای انگلیس و آمریکا برای شبه عقد به کار می‌رود constructive contract است که می‌توان آن را به قرارداد فرضی ترجمه کرد. به هر حال قرارداد های حکمی یا فرضی یا شبه عقود «دسته‌ای از تعهدات هستند که حقوق، آنها را بدون توجه به اراده طرفین و به اقتضای عقل و عدالت و به لحاظ اینکه باید با دعوایی خارج از قرارداد قابل اجرا گردند، تحمیل یا ایجاد می‌کنند. آنها فقط مبتنی بر فرض

8. Quasi contract. An obligation which law creates in absence of agreement, it is invoked by courts where there is unjust enrichment. *Andrews V. O'Grady*, 44 Misc. 2d 28, 252 N.Y.S. 2d 814, 817. Function of "quasi contract" is to raise obligation in law where in fact the parties made no promise, and it is not based on apparent intention of the parties, *Fink V. Goodson-Todman Enterprises, Limited*, 9 C.A. 3d 996, 88 Cal. Rptr. 679, 690. See also Contract.

قانون هستند و در حقیقت به هیچ وجه تعهدات قراردادی به شمار نمی‌آیند...»⁹.
به گفته برخی از مؤلفان با اینکه هر نظام حقوقی تعریف خاصی از شبه عقد دارد، اما هسته اصلی آن از دو نهاد حقوقی تشکیل شده است: یکی دارا شدن غیرعادلانه و دیگر اداره مال غیر (negotiorum gestio-gestion d'affaire) که با گسترش این هسته، نهادهای دیگری نیز به وجود آمده‌اند.¹⁰

5. استفاده بلاجهت، متمایز از مسئولیت مدنی است. مسئولیت مدنی که مقوله‌ای جداگانه است، در اکثر نظامهای حقوقی مبتنی بر تقصیر است. در حالی که در استفاده بلاجهت چنین شرطی مطرح نیست، نه از سوی متعهد و نه از سوی متعهد له. وانگهی در مسئولیت مدنی تمامی خسارت باید جبران شود. در حالی که در استفاده بلاجهت، استفاده‌کننده فقط تا حدی که به دارایی او افزوده شده ضامن است.¹¹

9. Corpus Juris Secundum, vol. 17 § 6, p.566-568 و نیز رجوع شود به همان کتاب، پاراگراف 4، ص 544 به بعد.

10. ZWIGERT (C.) Quasi-Contracts, International Encyclopedia of Comparative Law, chap. 30 no 1, p.3.

11. MAZEAUD (H.L.J.), de JUGLART (M.) Lecons de Droit civil, T. II, 1er vol. 6e éd. Paris 1978, no 715.

مع هذا گاهی مسامحتاً یا با استعمال کلمة مسؤولیت¹² در معنی عام، این اصطلاح را در مورد استفادة بلاجهت نیز به کار می‌برند. به هر حال استفادة بلاجهت از موارد ضمان قهري به معنی عام یا الزامات خارج از قرارداد است که در قانون مدنی ایران، مواد 301 تا 337 به آن اختصاص یافته و همین اصل مبنای برخی از مواد مندرج در این باب است (مواد 301_302_336_337)؛ هرچند که قانون مدنی به اصل مزبور تصریح نکرده است. اصطلاح استفادة بلاجهت در ماده 319 قانون تجارت ایران به کار رفته است.

12. Responsibility.

بخش دوم

عدم امکان استناد به استفاده بلاجهت در صورت وجود قرارداد صحیح

6. از تعاریف و توضیحات مذکور به خوبی برمی آید که اصل استفاده بلاجهت هنگامی قابل استناد است که قراردادی بین طرفین وجود نداشته باشد. هرگاه شخصی به موجب قرارداد، عین یا منفعت یا حتی را از طرف دیگر به دست آورده و بدین طریق بر دارایی او افزوده شده باشد، استفاده او بدون جهت نیست و نیز دارا شدن او غیرعادلانه تلقی نمی شود و از این رو موردی برای دعوی *in rem verso* که دعوی خاص مبتنی بر استفاده بلاجهت است، وجود نخواهد داشت.

برای روشن شدن موضوع بجاست درباره فقدان جهت که شرط اعمال اصل مذکور است (الف) و فرعی بودن دعوی یاد شده (ب) بیشتر سخن بگوییم. در این دو مطلب، مأخذ عمده ما دکترین و رویه قضایی فرانسه است؛ ولی قواعد، اختصاص به حقوق فرانسه ندارد و در کشورهای دیگر از

جمله آمریکا (ج) و نیز در آرای بین‌المللی (د) پذیرفته شده است.

الف - فقدان جهت

7. یکی از شرایط تحقق استفاده بلاجهت و اقامه دعوی بدین عنوان، فقدان جهت برای دارا شدن است. شک نیست که هرگونه دارا شدن و استفاده، موجب ضمان دارا شونده نیست. مثلاً یک بازرگان در ستکار در معاملات خود سو می‌برد، ولی استفاده او بلاجهت نیست و از اینرو مشتریان و رقبایی که از مهارت و تسلط او در بازرگانی زیان دیده‌اند، نمی‌توانند بدین عنوان علیه او اقامه دعوی کنند.

برای محدود کردن قلمرو استفاده بلاجهت گفته‌اند که دارا شدن باید غیرعادلانه¹³ باشد. ولی باید در معنی این کلمه دقت کرد. ممکن است تصور شود که دعوی هنگامی قابل طرح است که دارا شدن برخلاف انصاف باشد. ولی این تصور درست نیست و مقصود از غیرعادلانه بودن، این نیست که استفاده خلاف انصاف باشد.

13. unjust (انگلیسی)، injuste (فرانسوی).

فروشنده ای که چیزی را با قیمت گزاف می‌فروشد عملی انجام می‌دهد که خلاف انصاف است و در این صورت ممکن است مشتری خیار فسخ به علت غبن یا تدلیس یا به جهت دیگر داشته باشد. ولی به هر حال نمی‌توان علیه او به عنوان دارا شدن غیرعادلانه اقدام دعوی کرد. غیرعادلانه در اینجا به معنی مخالف حقوق یا غیرقانونی است. وقتی که حقوقدان رومی می‌گفتند هیچ کس نباید به طور غیرعادلانه¹⁴ به زیان دیگری دارا شود، مقصودشان این بود که هیچ کس نمی‌تواند برخلاف موازین حقوقی و به طور غیرقانونی¹⁵ مالی را به دست آورد. پس دارا شدن هنگامی غیرعادلانه به شمار می‌آید که خلاف موازین حقوقی باشد. اکنون این مسأله مطرح می‌شود که دارا شدن در چه موقع خلاف موازین حقوقی است؟ در پاسخ باید گفت: هنگامی که جهت (علت) مشروعی نداشته باشد. مقصود از جهت در اینجا همان منشأ و منبع مشروع و قانونی دارا شدن است که ممکن است يك عمل حقوقی صحیح

14. Injuria.

15. Injure.

(مانند قرارداد) باشد یا یک قاعده قانونی یا عرفی.¹⁶

قرارداد، جهتی برای دارا شدن است

8. بنابراین دارا شدن هنگامی که ناشی از یک عمل حقوقی مانند قرارداد باشد، دارای جهت است نه بلاجهت. به محض اینکه قراردادی بین دو طرف منعقد شده باشد، قواعد استفاده بلاجهت قابل اجرا نخواهد بود، بلکه قواعد قراردادها را باید اجرا کرد. دیوان تمیز فرانسه به این نکته در آرای متعدد با عبارت زیر تصریح کرده است: «نظر به اینکه در صورتی که استفاده ناشی از یک عمل حقوقی باشد که آن را مشروع قلمداد می‌کند، استفاده بلاجهت تحقق پیدا نمی‌کند...»¹⁷.

نه تنها قراردادی که بین دارا شونده و شخصی که دارا شدن به زیان او بوده است یک جهت قانونی برای دارا شدن تلقی می‌شود و جایی برای استناد به اصل

16. مازوو ژوگلار، همان کتاب، ش 702.

17. Civ, 28 fev. 1939 D. 1940. 1.5 et note Ripert, Gaz. Pal. 1939 1.813; civ. 21 fev. 1944, Gaz. Pal. 1944. 1.249; Civ. 17 mai 1944, Gaz. Pal. 1944, 2.71; Civ. 12 mai 1964, Sem. Jur. 1964. II. 13946 et note M.F.P. (cf. MAZEAUD, op.cit. no 703).

استفاده بلاجهت باقي نمي‌گذارد، بلکه به موجب روية قضايي جديد فرانسه قرارداد منعقد بين داراشونده و شخص ثالث هم يك جهت مشروع براي استفاده به‌شمار مي‌آيد. ديوان تميز فرانسه در يك رأي مورخ 1939 صريحاً اين نکته را اعلام و روية پيشين خود را (رأي بوديه، رجوع شود به مطلب شماره 1) دگرگون کرده است. جريان از اين قرار است: شرکتي که مستأجر يك کشتي بوده براي تميز و تجهيز کشتي با شخصي قرارداد مي‌بندد و چون اين شخص نمي‌تواند طلب خود را از مستأجر که طرف قرارداد بوده است وصول کند، عليه مالک کشتي به‌عنوان استفاده بلاجهت اقامة دعوي مي‌کند و در آخرين مرحله، ديوان تميز اين دعوي را به علت اينکه قراردادي بين داراشونده (مالک کشتي) و شخص ثالث (مستأجر کشتي) وجود داشته است، غيرموجه تشيخ مي‌دهد.¹⁸

ب - فرعي بودن دعوي استفاده بلاجهت

9. شرط ديگري که براي دعوي استفاده بلاجهت وجود دارد آن است که دعوي ديگري براي خواهان وجود نداشته

18. مازوو ژوگلار، همان کتاب، ش 704 و نیز ص 814 و 815.

با شد و این معنای فرعی بودن¹⁹ دعوای استفاده بلاجهت است. اگر خواهان بتواند به عنوان دیگری دعوای خود را طرح کند و به تعبیر دیگر بتواند مبنای دیگری برای دعوای خود معرفی نماید، نمی‌تواند استفاده بلاجهت را مبنا و مستند دعوای خود قرار دهد.

شرط فرعی بودن دعوای مذکور را نباید با شرط فقدان جهت که شرطی علی‌حده است اشتباه کرد؛ البته این دو مفهوم به هم نزدیک‌اند. در هر مورد که دارا شدن، جهت مشروعی داشته باشد، دعوای استفاده بلاجهت به لحاظ فقدان هر یک از این دو شرط، قابل رد است؛ ولی ممکن است دارا شدن جهت مشروعی نداشته و در عین حال دعوای استفاده بلاجهت به لحاظ اینکه مبنای دیگری برای دعوی وجود دارد، غیرقابل استماع باشد. هنگامی که شخص زیان‌دیده دعوای دیگری در اختیار دارد، نمی‌تواند به دعوای *in rem verso* متوسل گردد و مخیر نیست که یکی از دو دعوی را انتخاب کند. دیوان تمیز فرانسه در یک

19. Subsidiarité.

رأی مورخ 29 آوریل 1971 بدین شرط با عبارت زیر تصریح کرده است:

«دعوای مبتنی بر استفاده بلاجهت را نمیتوان پذیرفت مگر در موردی که دعوای دیگری برای خواهان وجود نداشته باشد. به ویژه از آنجا دعوای استفاده بلاجهت نمیتواند جانشین دعوای دیگری شود که خواهان نمیتواند بر اثر مرور زمان، یا مهلت ثابت اعمال حق،²⁰ یا در نتیجه اعتبار قضیه محکومٌ بها، یا به علت اینکه نمیتواند دلایل لازم برای دعوی را بیاورد، یا به لحاظ هر مانع حقوقی دیگر اقامه کند».

این رأی مربوط به پرونده ای است که در آن مقاطعه کاری که دلیل کتبی برای قرارداد خود تحصیل نکرده به عنوان استفاده بلاجهت علیه مالک ساختمانی که در آن کارهایی انجام داده است، اقامه دعوی میکند و دیوان تمیز فرانسه با نقض حکم دادگاه تالی، دعوای استفاده بلاجهت را غیرموجه تشخیص می دهد به لحاظ اینکه به جای یک دعوای مبتنی بر قرارداد که

20. Forc lusin.

به علت عدم وجود دلیل کتبی قابل استماع
نبوده اقامه شده است.²¹

پروفسور ژان کاربنیه در این باب
می‌گوید: «دعوی *in rem verso* نباید پذیرفته
شود جز در مواردی که زیان دیده برای
به دست آوردن آنچه طرف دیگر به او مدیون
است از هیچگونه دعوی ناشی از عقد، شبه
عقد، جرم یا شبه جرم برخوردار نباشد. و
نیز این دعوی به منظور فرار از قواعدی
که قانون به موجب آنها آثار قرارداد
خاصی را معین کرده است، قابل اقامه
نیست...».²²

به تعبیر دیگر «دعوی استفاده
بلاجهت نباید به منظور نقض شرایطی که
قانون برای اقامه دعوی دیگر مقرر داشته
است، مورد استفاده قرار گیرد».²³

قا عدة فرعی بودن دعوی استفاده
بلاجهت و به ویژه عدم امکان استناد به آن
در صورت وجود قرارداد، منحصر به حقوق
فرانسه نیست، بلکه در کشورهای دیگر²⁴

21. همان کتاب، ش 710 و ص 815 و 816.

22. CARBONNIER (J.), Droit civil, Vol.4, 11 e éd. Paris 1982, no 121, p.508.

23. WEILL (A.) et TERRE (F.) Droit civil, les obligations, 3e éd. Paris 1980, no 823.

24. برای مثال رجوع شود به ماده 2042 قانون مدنی
ایتالیا.

از جمله آمریکا و در برخی از آرای بین‌المللی نیز به صراحت پذیرفته شده است.

ج - حقوق آمریکا

10. در حقوق آمریکا، برخلاف حقوق انگلیس، اصل استفاده بلاجهت به‌عنوان یک نهاد حقوقی مستقل که می‌تواند مبنای دعوی در پاره‌ای موارد باشد، مورد قبول است و نیز رویه قضایی آمریکا اعلام کرده است که در صورت وجود قرارداد نمی‌توان به اصل استفاده بلاجهت استناد کرد.

در کتاب *Corpus Juris Secundum* که دایرة‌المعارف حقوق آمریکا است (ج 17، ص 574) در این باب عباراتی به شرح زیر براساس آرای قضایی آمده است:

«عموماً پذیرفته شده است که وقتی قرارداد صریحی وجود دارد، از نظر حقوقی توسل به شبه عقد موردی ندارد.

دادگاه هنگامی که یک قرارداد ضمنی باید اثبات شود به شبه عقد یا قرارداد فرضی متوسل نمی‌شود و یک متعهد یا مدیون را جانشین دیگری نمی‌کند (یعنی تعهد

بر اساس استفاده بلاجهت را به جاي تعهد قراردادي نمي پذيرد).²⁵

اصل شبه عقدي دارا شدن غيرعادلانه در مورد قراردادي كه با توافق طرفين منعقد شده است - هرچند كه مقررات چنين قراردادي در اثر حوادث بعدي سخت جلوه كند - اجرا نمي شود».

براي هر يك از عبارات سه گانه فوق در زيرنويس صفحه 574 جلد 17 كتاب، مآخذ و مستنداتي از آراي قضايي آمريكا ذكر شده است.²⁶

25. عبارت بين پرانتز از مترجم است.

26. It is generally held that where there is an express contract the law will not imply a quasi or constructive contract. The courts will not indulge in the fiction of a quasi or constructive contract where contracts implied in fact must be established, and will not substitute one promisor or debtor for another. A quasi-contractual principle of unjust enrichment does not apply to an agreement entered into by the parties, however harsh the provisions of such contract may seem in the light of subsequent happenings.

16.20 U.S. Shedd-Bartush Foods of Illinois v. Commodity Credit Corp., D.C. Ill., 135 F. Supp. 78. affirmed, C.A. 231 F.2d 555.

Ohio. Ullmann v. May 72 N.E. 2d 63, 147 Ohio St. 468.

16.25. Mich. Buell v. Orion State Bank. 41 N.W. 2d 472, 327 Mich. 43.

17. U.S. Corpus Juris Secundum cited in Schwob v. International Water Corporation, D. C. Del., 135 F. Supp. 310, 314.

111. Goodman v. Motor Products Corp., 161 N.E. 2d 31, 22, Ill. App. 2d 378.

Minn. Schimmelpfenning v. Gaedke 27 N.W. 2d 416, 223 Minn. 452.

Ohio. Corpus Juris Secundum cited in Williams v. Godyear Aircraft Corp., 85 N.E. 2d 601, 604, 84 Ohio App. 113.

Wis. Schneider v. Allis-Chalmers Mfg. Co., 219 N.W. 370, 373, 196 Wis. 56. Other Statements.

25 ❖ استناد به استفاده بلاجهت...

د- آرای بین‌المللی

11. در برخی از آرای بین‌المللی هم اصل فرعی بودن دعوی استفاده بلاجهت و عدم امکان استناد به آن در صورت وجود قرارداد، اعلام شده است:
در دعوی آمباتیلوس²⁷ کمیسیون داور بین‌یونان و انگلستان به موجب

(1) The Claim of quasi-contractual liability presupposes the absence of a contract in fact, express or implied.

Minn-Independent School Dist. Of White Bear Lake v. City of White Bear lake, 292, N.W. 777, 208 Minn. 29.

(2) Where the actual contract between parties has been clearly and plainly expressed in writing, no quasi contractual obligation will be imposed.

U.S. Shanks v. Wilson, D.C.W. Va., 86 F. Supp. 789. In New York.

(1) It has been held that no contract will be implied in law where an express and enforceable contract exists between same parties as to same subject matter and where a conflict would result.

N.Y. Abinet v. Medlavilla, 169 N.Y.S. 2d 231, 5 A.D. 2d 679.

(2) Doctrine of unjust enrichment has no application to knowledgeable breach of reasonable terms of existing written agreement within dictates of established and performance.

N.Y. Jones v. Crawford, 148 N.Y.S. 2d 335, reversed on other grounds 162 N.Y.S. 2d 41, 3A. D. 2d 479, reargument and appeal denied 164 N.Y.S. 2d 988, 4 A.D. 2d 826.

(3) It has also been held, however, that shile existence of an express contract covering the subject matter bars recovery on an inconsisten contract implied in fact, it does not bar recovery on a quasi contract which is implied in law.

N.Y. Polley v. Plainshun Corp., 186 N.Y.S. 2d 295, 8 A.D. 2d 638.

17.5 Mich. Moll v. Wayne County, 50 N.W. 2d 881, 332 Mich 274 City of Detroit v. City of Higland Park, 39 N.W. 2d 325, 326 Mich. 78- Cascaden v. Magryya, 225 N. W. 511, 247 Mich. 267.

17.10 Pa., Durhan Terrace. Inc. v. Hellertown Borough Authority, 148 A. 2d 899, 394, Pa. 623.

27. Ambatielos.

موافقتنامه مورخ 1955 در سال 1956 به دعوای یونان مبنی بر اینکه دولت بریتانیا مبلغ 500.000 پوند را که آمباتیلوس به عنوان تضمین پرداخت تصاحب کرده و به طور غیرعادلانه دارا شده است، رسیدگی نمود و این ادعا را به دلیل اینکه مبلغ مورد اختلاف جزئی از بهای کشتیها بوده است که خواهان به موجب قرارداد میبایست پرداخت کند و استناد به شبه عقد موردی ندارد، رد کرد.²⁸

28. The Greek Government claims this sum on the ground of "unjust enrichment", Together with all damages, interest and costs resulting therefrom.

This claim has not been before an English Court.

This Greek Government contends that it would have been futile to submit such a claim to an English Court, on the ground the English law does not recognise unjust enrichment as valid basis for a claim.

The Commission is of opinion that it must first examine whether the claim as defined by the Greek Government can be said to constitute a claim for unjust enrichment.

The Commission finds that this is not the case. Claim B is not, as the Greek Government contends, a "quasi contractual" claim. The claimed sum of £500,000 was only part of the price which Mr. Ambatielos was to pay for the ships (together with advantages of position and "free charter-parties") in accordance with the contract. Furthermore the full purchase price was not received by the United Kingdom Government. If however Claim B had been based on unjust enrichment, and has thus been independent of and alternative to claim A, the Commission is of opinion that Claim B would have failed in so far as remedies were available in English law, on the ground that such remedies had not been tried-much less exhausted. The Commission has already decided that the Treaty of 1886 did not secure, for Greek subjects, remedies not available in English law.

استناد به استفاده بلاجهت... ❖ 27

12. در دعواي Dickson car wheel company v. United Mexican States

کمیسیون دعاوي کلي ايالات متحده و مکزيك توضیح بیدشتري در این باره داده است. دعوي مربوط است به تحویل تعدادي چرخ به وسیله مؤسسه آمریکايي دیکسن به شرکت راه آهن مکزيك به موجب قرارداد. بعد از مدت کوتاهی شرکت تحت کنترل دولت درمی آید و از پرداخت پول عاجز میماند. کمیسیون، دعواي خواهان به استناد دارا شدن غیرعادلانه را به دلایل مختلف رد و ضمناً اعلام می کند که برای اینکه چنین دعوايي مسموع باشد، باید مبنای قراردادي وجود نداشته باشد. کمیسیون در این خصوص چنین میگوید:

«تفسیر نظریة دارا شدن غیرعادلانه در مقام اجرای عملي آن در حقوق داخلی با دشواریهاي جدي مواجه شده است. شك نیست که در زمان حاضر، این نظریه عموماً در کشورهای جهانی حتی با فقدان قانون خاص پذیرفته و اجرا شده است؛ ولی تعیین محدوده اي که نظریة مذکور میتواند و باید در آن اجرا شود، مشکل باقی است.

برای اینکه دعوی *in rem verso* در حقوق داخلی مسموع باشد وجود عناصر زیر ضروری است:

- 1- خواننده دعوی دارا شده باشد.
- 2- این دارا شدن نتیجه مستقیم زیان مالی رسیده به خواهان باشد.
- 3- دارا شدن خواننده غیرعادلانه باشد.
- 4- شخص زیان دیده یک حق قراردادی که قابل اعمال برای جبران خسارت وارد به او باشد، نداشته باشد».

سپس کمیسیون اضافه می‌کند:

«واضح است که نظریه دارا شدن غیرعادلانه هنوز در زمینه حقوق بین‌الملل که یک نظام حقوقی متمایز از حقوق محلی و خصوصی است، جانپخته است. چنانکه بعداً نشان داده خواهد شد باید اثبات شود عمل موجب زیان، از نظر بین‌المللی غیرقانونی و زیان وارد به تبعه دولت خواهان، نتیجه آن عمل بوده است. مع هذا حتی با صرف نظر کردن از این وضع، نظریه

دارا شدن غیرعادلانه در این مورد قابل اجرا نیست».*

بالاخره کمیسیون قابل اجرا نبودن نظریه استفاده بلاجهت به علت وجود قرارداد میگوید:

«سرانجام چنانکه گفته شد، این شرکت (دیکنس) همواره یک راه حل سریع با اقامه دعوی قراردادی علیه شرکت راه آهن در

*. The interpretation of the theory of unjust enrichment has encountered serious difficulties in its practical application in municipal law. There is no doubt that at the present time that theory is accepted and applied generally by the countries of the world, even in the absence of a specific law, but the difficulty rests in fixing the limits within it can and must be applied.

In order that an action in rem verso may lie in municipal law it is necessary that the following elements coexist:

1. That there be an enrichment of the defendant.
2. That this enrichment be the direct consequence of a patrimonial injury suffered by the plaintiff. That is, that the same causative act create simultaneously the enrichment and the detriment.
3. That the enrichment of the defendant be unjust.
4. That the injured person have in his favor no contractual right which he could exercise to compensate him for the damage. (See *Bonnecase. Sup. de Baudry. T. III, Pages 216 to 372*).

It is obvious that the theory of unjust enrichment as such has not yet been transplanted to the field of international law as this is of a juridical order distinct from local or private law. As will be shown further on it is necessary to establish the international illegality of the causative act, and that the injury suffered by the national of the claimant country by the result of that act. However even omitting that circumstance, the theory of unjust enrichment is inapplicable to this case. (cf 4R. I.A.A. p.676).

اختیار داشته است و بدین جهت دعوای in ren verso قابل اجرا نیست».*

13. در مورد اینکه دعوای استفاده بلاجهت در حقوق بین‌الملل هنوز جا نیفتاده است، همه مؤلفان نظر موافق ندارند. برخی از نویسندگان به این قسمت از رأی کمیسیون انتقاد کرده و گفته‌اند که استقرار و جاافتادن در حقوق بین‌الملل جز از طریق پذیرش این نظریه در آرای قضایی بین‌المللی میسر نیست.²⁹ و پس از ذکر آرای متعدد، نتیجه گرفته‌اند که دعوی استفاده بلاجهت در وضع فعلی حقوق بین‌الملل، یک تکنیک تصمیم‌گیری است که پس از تعیین راه حل مناسب برای دعوی به‌کار می‌رود نه یک اصل هنجاری³⁰ یا قاعده کلی³¹ که منطقیاً بتوانند منشأ و مبنای تصمیمات صحیحی باشد.

*. Finally, as has been said, this company had at all times a speedy remedy in as action on its contract against the Railways Company, for which reason the action in rem verso is not applicable. (4R I.A.A., p.677).

29. SCHREUER (C.H.) Unjustified Enrichment in International Law the American Journal of Comparative Law, vol. 22, 1974, p. 295.

30. Normative principle.

31. General rule.

14. در خاتمة این بحث یادآور می‌شود که در دعوای Lena Goldfields Ltd. با اینکه نقض قرارداد مطرح بوده است، دادگاه داور به اصل دارا شدن غیرعادلانه نیز استناد کرده و آن دو را قابل جمع دانسته است. شرکت مذکور به موجب قرارداد، امتیازاتی در روسیه به دست می‌آورد. دولت سوسیالیستی شوروی نیز وضعی ایجاد می‌کند که ادامه فعالیت بازرگانی شرکت غیرممکن می‌شود و اموال و اسرار بازرگانی مهمی از شرکت به تصرف دولت شوروی درمی‌آید. شرکت ادعای خسارت براساس نقض قرارداد یا به صورت تخدیری، بر مبنای اصل دارا شدن غیرعادلانه می‌نماید. دادگاه داور بعد از اعلام اینکه رفتار دولت شوروی نقض قرارداد بوده است و بر طبق اصول متعارف حقوقی، خواهان حق اقامة دعوی خسارت بر این مبنای را دارد، می‌گوید:

«ولی دادگاه ترجیح می‌دهد رأی خود را بر اصل دارا شدن غیرعادلانه مبتنی سازد با اینکه به اعتقاد دادگاه مبلغی که از آن حاصل می‌شود تفاوت نمی‌کند».

15. لیکن باید یادآور شد که این یک رأی منفرد است که مورد انتقاد حقوقدانان واقع شده و متضمن عرف یا قاعده‌هایی در حقوق بین‌الملل تلقی نمی‌شود. به گفته شروئر³² «اینکه دقیقاً چرا دادگاه مناسب می‌بیند تا این مفهوم نادرست از دارا شدن غیرعادلانه را در رابطه با قراردادی سرراست و بی‌اشکال وارد کند، روشن نیست». و نتیجه می‌گیرد که «این رأی با اینکه کراراً در تأیید اصل دارا شدن غیرعادلانه در حقوق بین‌الملل ذکر می‌شود، به احتمال زیاد چیزی در این باب نیفزوده بلکه منشأ ابهام بزرگی بوده است».³³

بخش سوم

استناد به استفاده بلاجهت در صورت ادعای بطال قرارداد

32. Schreuer.

33. دارا شدن غیرعادلانه در حقوق بین‌الملل: مجله آمریکایی حقوق تطبیقی، ج 22، سال 1974، ص 289.

16. از آنچه گفتیم روشن شد که اگر قراردادی بین طرفین وجود داشته باشد نمی‌توان به اصل استفاده بلاجهت استناد کرد. حال باید دید اگر قراردادی که وجود دارد باطل باشد، آیا اصل یاد شده قابل اعمال است یا خیر؟ از آنجا که قرارداد باطل برای طرفین ایجاد تعهد نمی‌کند و به منزله آن است که قراردادی وجود نداشته باشد، برای استرداد عین یا عوض اموال یا خدمات می‌توان به اصل استفاده بلاجهت استناد کرد.

در داوری‌های بین‌المللی آرایه دیده می‌شوند که در آنها با وجود بطلان قرارداد، حکم به استرداد داده شده است: در مواردی خارجیانی با نمایندگان دولتها قرارداد بسته‌اند که فاقد اختیار بوده‌اند و دادگاه‌های بین‌المللی با قبول اینکه نمایندگان مزبور فاقد اختیار بوده‌اند، دریافت‌کننده مال را مسئول پرداخت شناخته و حکم به رد عین یا عوض مال مورد استفاده داده‌اند. مثلاً در رأی *General Finance Corporation V. United Mexican States* که مربوط به قرارداد‌های منعقد شده به وسیله شهرهای مکزیك است که باطل اعلام شده،

کمیسیون دعاوی کلی ایالات متحده آمریکا و مکزیك اعلام داشت: «دولت مکزیك به موجب حقوق بین‌الملل باید تا حدی که به طور غیرعادلانه دارا شده است، به خواهان بازپرداخت کند». و نیز رجوع شود به رأی صادره در پرونده *William A Parker V. United Mexican States* (4RIAA 35)³⁴.

بنابراین در صورت بطلان قرارداد اصولاً می‌توان به اصل دارا شدن غیرعادلانه استناد کرد. مع هذا دو مسأله در اینجا مطرح می‌شود:

الف - آیا می‌توان شرط صلاحیت دادگاه‌های ایران را مستقل تلقی کرد و حتی در صورت بطلان قرارداد، شرط را صحیح و لازم‌الاجرا دانست؟

ب - هرگاه خواننده بطلان قرارداد را ادعا کرده باشد، آیا مأخوذ به آن است یا خیر؟

الف - استقلال، شرط صلاحیت دادگاه

17. اگر شرط اعطای صلاحیت به دادگاه کشور معین که در قرارداد پیش‌بینی شده

34. دارا شدن غیرعادلانه در حقوق بین‌الملل: مجله آمریکایی حقوق تطبیقی، ج 22، سال 1974، ص 295 و 296 و نیز رجوع شود به ص 290 همان مقاله.

است، از کل قرارداد مستقل و متمایز بوده و سرنوشت جداگانه‌ای داشته باشد، در صورت بطلان قرارداد می‌توان ادعا کرد که شرط صلاحیت، معتبر و لازم‌الرعايه است مگر اینکه بطلان شرط نیز علی‌حده به اثبات برسد. اما اگر سرنوشت شرط با سرنوشت کل قرارداد یکی باشد، بطلان کل قرارداد منتهی به بطلان شرط صلاحیت خواهد شد.

18. در مورد شرط ارجاع به داوری³⁵ که مشابه شرط صلاحیت دادگاه است، استقلال شرط در اغلب کشورها – اعم از کشورهای حقوق نوشته (رومانیست)، کشورهای سوسیالیستی و کشورهای کامن‌لو – پذیرفته شده است.³⁶ در ایالات متحده آمریکا، دیوان عالی در رأی پریمای پایننت³⁷ (1967) این اصل را اعلام کرده که در مسائل مربوط به حقوق فدرال، شرط ارجاع به داوری نسبت به قرارداد اصلی، مستقل است.³⁸ حتی در داوری بین دولتها

35. Clause compromissoire.

36. DAVID (R.), L'arbitrage dans le commerce international, Paris 1982, no 211; Encyclopedie Dalloz, Droit international, Arbitrage (Droit international privé), nos 52 et s.

37. Prima Paint.

38. داوید، همان کتاب، ش 13.

استقلال شرط مزبور در مورد قبول واقع شده است.³⁹

19. حال باید دید آیا این قاعده نسبت به شرط اعطای صلاحیت به دادگاه کشور معین نیز قابل تعمیم است یا خیر؟ مسأله قابل بحث است و تا آنجا که ما بررسی کردیم این مسأله کمتر مورد بحث مؤلفان واقع شده است. مع هذا بعضی از نویسندگان از استقلال شرط اعطای صلاحیت و عدم تفاوت بین آن و شرط ارجاع به داوری از این لحاظ دفاع کرده اند.⁴⁰

دو دلیل عمده در این باب وجود دارد: یکی آنکه وقتی اعتبار و صحت قرارداد اصلی زیر سؤال باشد، تازه در این مورد شرط مزبور اهمیت پیدا می‌کند؛ زیرا با استقلال شرط، مرجع تعیین شده می‌تواند به مسأله صحت قرارداد رسیدگی کند. در غیر این صورت رسیدگی به ماهیت به علت تردید در موضوع صلاحیت به تأخیر خواهد افتاد. دیگر آنکه لحاظ علمی مسأله صلاحیت جدا از ماهیت است و دلیل

39. دائرةالمعارف دالوز، حقوق بین‌الملل: ج 1، بخش داوری در حقوق بین‌الملل عمومی، ش 165 به بعد.

40. GAUDEMET-TALLON (H.) La prorogation volontaire de juridiction en Droit international privé, Paris 1965, nos 87 et s.

قسطعي وجود ندارد که صلاحیت و ماهیت تابع قانونی واحد و دارای سرنوشتی واحد باشند.⁴¹

این دلایل، هم در مورد شرط ارجاع به داوری و هم در باب شرط صلاحیت دادگاه صادق است.

دلیل دیگری که در تأیید این نظر می‌توان آورد، مقررات عهدنامه وین در باب بطلان عهدنامه است. برابر این مقررات، بطلان عهدنامه موجب بطلان شرط یا شروط مربوط به حل اختلاف نخواهد بود (رجوع شود به بند 4 ماده 60 و بند 4 ماده 65). پس اصل استقلال شرط تعیین مرجع رسیدگی در عهدنامه وین هم پذیرفته شده است و از این لحاظ فرقی بین یک قرارداد بین‌المللی (موضوع عهدنامه وین) و قراردادهای دیگر نیست. بنابراین می‌توان گفت شرط اعطای صلاحیت به دادگاه کشور معین، از جمله شرط صلاحیت دادگاههای ایران، نسبت به قرارداد اصلی که شرط در آن ذکر شده است استقلال دارد و ادعای بطلان قرارداد یا حتی اثبات آن، به اعتبار شرط لطمه نمی‌زند و دادگاه

41. همان کتاب، ش 90.

ملی تعیین شده باید به دعوی رسیدگی کند، مگر اینکه بطلان شرط، جداگانه به اثبات برسد.

ب - دعوی بطلان قرارداد و مأخوذ شدن به آن - نظریه استاپل⁴²

20. اگر خواننده دعوی که در مرجعی غیر از دادگاه معین مذکور در قرارداد طرح شده است مدعی بطلان قرارداد منشأ دعوی بشود، ممکن است خواهان بگوید که چون خواننده مدعی بطلان قرارداد شده است، دیگر نمی‌تواند از شرط صلاحیت دادگاه معین مذکور در قرارداد استفاده کند و قاعده استاپل مانع استناد به آن شرط خواهد بود. برای رد این استدلال مفهوم استاپل و شرایط آن را در کامنلو و حقوق بین‌الملل به اختصار مورد بررسی قرار می‌دهیم.

استاپل در کامنلو

21. استاپل به‌طور کلی عبارت از این است که يك طرف دعوی به‌علت رفتار خود، از اینکه حقی را به زیان طرف دیگر که

42. Estoppel.

ذی‌حق در اعتماد به چنین رفتار بوده یا برطبق آن عمل کرده است مطالبه کند، منع می‌شود. استاپل هنگامی مطرح می‌شود که شخص اظهار یا عملی کرده یا سندی داده باشد که در این صورت به‌موجب قانون نمی‌تواند برخلاف آن سخنی بگوید؛ زیرا یک وضعیت یا رفتار متعارض را که موجب زیان دیگری باشد نمی‌توان پذیرفت.⁴³

استاپل یک نهاد ویژه نظام کامن‌لو است؛ هرچند که در نظام‌های دیگر حقوقی هم نهادها و قواعدی مشابه دیده می‌شود و از اینجاست که بعضی از مؤلفان آن را به عنوان یکی از «اصول کلی حقوقی مشترک بین ملل متمدن» معرفی کرده‌اند.⁴⁴

22. استاپل دارای اقسام متعددی

است، ولی آنچه به بحث ما مربوط می‌شود قسمتی است که آن را *estoppel by conduct* (مانع

43. Estoppel/stop 1/ "Estoppel" means that party is prevented by his own acts from claiming a right to detriment of other party who was entitled to rely on such conduct and has acted accordingly. *Graham v. Asbury*, 112 Ariz, 184, 540 p. 2d 656, 658. An estoppel arises when one is concluded and forbidden by law to speak against his own act or deed. *Gural. V. Engle*, 128 N.J.L. 252, 25 A. 2d 257, 261. An inconsistent position, attitude or course of conduct may not be adopted to loss or injury of another. *Brand v. App.* 95 S. W. 2d 994, 997. See Restatement., Agency Second § 8B. (Black's Law Dictionary, 5th ed.).

44. MAC GIBBON (I.C.), Estoppel in International Law, *The International and Comparative Law Quarterly*, vol.7, 1958, p.468.

ناشي از رفتار)، equitable estoppel (استاپل منصفانه) و estoppel in pais نامیده اند. در این نوع استاپل، شخصي با گفتار یا کردار خود باعث می شود که شخص دیگری اعتقاد به وجود وضعیت خاصی پیدا کند و براساس این اعتقاد به زیان خود عمل نماید. در این صورت شخص مزبور ممنوع است از اینکه وجود آن وضعیت را نفی نماید.⁴⁵ بسیاری از آرایي که در زمینه استاپل ناشی از رفتار صادر شده نشانگر اصلی است که به موجب آن هنگامی که تضاد در رفتار موجب زیان دیگری می گردد، حقوق تداوم و عدم تضاد را لازم می داند. مثلاً در رأی **شوفلد کلایم**⁴⁶ ایالات متحده استدلال می کند که چون گواتمالا نسبت به امتیازی که به شوفلد داده به مدت شش سال به عنوان امتیازی صحیح و معتبر رفتار کرده است، اکنون نمی تواند در دادگاه صحت آن را نفی کند، و به قاعده استاپل استناد می نماید و داور این استدلال را می پذیرد.⁴⁷ در رأی **پنیسون**⁴⁸ (1928) نیز

45. CROSS and WILKINS, *Outlind of the Law of Evidence*, 5th ed. 1980, p. 244-245.

46. *Shufeld Claim*.

47. BOWETT (D.W.), *Estoppel Before International Tribunals and its Relation to Acquiescence*, *The British Year Book of International Law* 1957, p.186.

بر اساس همین اصل، کمیسیون مختلط داورى فرانسه - مکزیك نظر می‌دهد که دولت خوانده نمی‌تواند شخصی را که با او به‌عنوان يك خارجي رفتار کرده است به منظور اثبات عدم پذیرش دعوي، تبعه خود معرفي کند.⁴⁹

عناصر اصلي استاپل در حقوق آمریکا

23. در کتاب Corpus Juris Secundum (ج 31، بخش 67) عناصر اصلي استاپل ناشی از رفتار که بدون آنها این نهاد حقوقی تحقق پیدا نمی‌کند، بر اساس آرای قضایی آمریکا به شرح زیر بیان شده است:

- باید با گفتار یا کردار یا سکوت شخص، وقایع و موضوعات به گونه‌ای نادرست معرفي گردیده یا پنهان شده باشد.
- باید آن امر با علم و اطلاع شخص صورت گرفته باشد یا فرض شود که شخص از آن اطلاع داشته است.
- باید طرف دیگر از حقیقت آن وقایع و موضوعات اطلاع نداشته باشد.

48. Pinson.

49. R.I.A. A. vol. v, p.381.

– باید آن امر به قصد اینکه طرف دیگر بر وفق آن رفتار کند، انجام شده باشد.

– باید طرف دیگر به آن اعتماد یا برطبق آن به زیان خود عمل کرده باشد.⁵⁰ به تعبیر ساده‌تر و شایع‌تر، در حقوق آمریکا استاپل ناشی از رفتار دارای عناصر زیر است:

1- باید قبول یا گفتار یا کرداری معارض با ادعای بعدی طرف دعوی وجود داشته باشد.

2- باید طرف دیگر به اعتماد آن قبول یا گفتار یا کردار رفتار کرده باشد.

3- باید در صورت مجاز شناختن طرف دعوی به تناقض‌گویی یا ترک قبول یا گفتار یا کردار پیشین، زیانی به طرف دیگر وارد شود.

در صورت فقدان یکی از عناصر فوق استاپل محقق نخواهد شد.⁵¹

50. R.I.A.A vol. v, p.381.

51. همان کتاب، ص 405-406، پیوست شماره 1.

24. حال ببینیم آیا استاپل مورد استناد خواهان در موردی که خواننده، مدعی بطلان قرارداد شده باشد، واجد شرایط و عناصر فوق هست یا خیر؟ برای سهولت کار فقط تعبیر اخیر عناصر را که ساده‌تر است ملاک بحث قرار می‌دهیم. به نظر می‌رسد که هیچ یک از عناصر سه‌گانه مذکور در مسأله مورد بحث وجود ندارد، زیرا:

اولاً چه بسا رفتار یا گفتار متعارضی از خواننده صادر نشده است. خواننده صرفاً ادعای بطلان قرارداد را کرده و ادعای عدم صلاحیت دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوی به اعتبار صلاحیت دادگاهی که در قرارداد تصریح شده است با آن متعارضی ندارد؛ چرا که ممکن است با وجود بطلان قرارداد، شرط صلاحیت دادگاه معین که می‌تواند سرنوشت مستقلاً داشته باشد، صحیح و معتبر باشد. ثانیاً طرف دیگر براساس اعتماد به ادعای بطلان قرارداد، عملی انجام نداده است. بلکه برعکس، اگر کارهایی به وسیله خواهان انجام شده باشد، بر مبنای صحت قرارداد بوده است.

ثالثاً در نتیجه ادعای خواننده زیانی به خواهان وارد نمی‌شود. چون با مال دادگاه است که در مورد صحت یا بطلان قرارداد تصمیم می‌گیرد و ادعای بطلان قرارداد، تعیین‌کننده نیست تا بتواند موجب زیان تلقی گردد.

25. نکته دیگری که ذکر آن برای روشن شدن مطلب سودمند به نظر می‌رسد این است که استاپل همانطور که در کتاب مذکور تصریح شده و از شرایط و عناصر فوق نیز برمی‌آید، فقط هنگامی قابل تحقق است که طرفی که استاپل علیه او اعمال می‌شود، مرتکب تقصیر⁵² شده باشد و در فرض ما خواننده دعوی، با ادعای بطلان قرارداد مرتکب هیچگونه تقصیری نشده است.⁵³

بدینسان ملاحظه می‌شود که برطبق حقوق آمریکا مبنایی برای استناد به استاپل در مسأله مورد بحث وجود ندارد. اینک باید دید آیا برطبق حقوق بین‌الملل دلیل

52. Fault.

53. همان کتاب، ص 407، پیوست شماره 1.

موجهی در این خصوص می‌تواند وجود داشته باشد.

استاپل در حقوق بین‌الملل

26. برخی از مؤلفان قدیمی منکر وجود استاپل در حقوق بین‌الملل شده‌اند؛ ولی مؤلفان جدید با توجه به پاره‌ای آرای بین‌المللی وجود این نهاد را در حقوق بین‌الملل شناخته و حتی بعضی آن را به‌عنوان يك «اصل حقوقی مشترك بين الملل متمدن» معرفی کرده‌اند. **پروفسور باوت**⁵⁴ طی مقاله‌ای که تحت عنوان *Estoppel Before International Tribunal and its Relations to Acquiescence* در سالنامه بریتانیایی حقوق بین‌الملل، سال 1958 به چاپ رساند و ضمن اعلام پذیرش این نهاد در حقوق بین‌الملل، عناصر و شرایط اساسی آن را شرح داده است.⁵⁵ باید یادآور شد که پروفسور باوت در این تحقیق برای روشن کردن مفهوم استاپل از حقوق داخلی (کامن‌لو) استفاده کرده است. این مؤلف پس از ذکر اقسام استاپل در

54. Bowett.

55. برای خلاصه این شرایط رجوع شود به: IAN BROWNLIE, *Principles of Public International Law*, 2d ed. Oxford 1977, pp. 618 s.

حقوق بین‌الملل، عناصر اصلی آن را با استناد به آرای بین‌المللی به شرح زیر برشمرده است:

الف - مفهوم اظهار طرفی که استاپل علیه او اعمال می‌شود باید روشن و غیرمبهم باشد. مثلاً در پرونده **گرینلند شرقی**⁵⁶ (1933) نروژ ادعا می‌کند که یادداشت دولت دانمارک در سالهای 1915 تا 1921 به قدرتهای مختلف مبنی بر درخواست شناسایی موضع دانمارک در گرینلند مانع از آن است که این کشور بتواند نسبت به این سرزمین ادعای حاکمیت نماید. ولی دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری⁵⁷ این استدلال را به‌عنوان اینکه یادداشت دولت هلند ضرورتاً این معنی را نداشته است، رد می‌کند.⁵⁸

ب - اظهار طرف باید ارادی، غیرمشروط و مجاز باشد. بنابراین اگر طرفی که در مقابل او به استاپل استناد می‌شود، در اثر اکراه یا تقلب اظهار کرده باشد یا اظهار او مشروط به شرطی

56. Eastern Greenland.

57. P.C.I.J.

58. مقاله باوت، ص 188 زیرنویس 4، پیوست شماره 4.

بوده یا اختیار چنین اظهاری را نداشته باشد، موردی برای اعمال استاپل وجود نخواهد داشت. کافی است برای مجاز بودن اظهار، مثالی ذکر کنیم: در پرونده گرینلند شرقی - که به آن اشاره شد - دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری اعلام می‌کند که وزیر امور خارجه یک دولت اختیار دارد در حدود وظایف خود با دولتهای دیگر مکاتبه کند و اظهار او در پاسخ به نماینده سیاسی یک کشور خارجی، کشور متبوع او را متعهد خواهد کرد.⁵⁹

ج - باید طرف دیگر براساس حسن نیت، به اظهار مزبور به زیان خود یا سود اظهارکننده اعتماد و برطبق آن عمل کرده باشد. مثلاً در پرونده **وام صربی**⁶⁰ (1929) دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری اعلام می‌کند که مبنای کافی برای اعمال قاعده استاپل وجود ندارد؛ زیرا در وضع دولت بدهکار تغییری حاصل نشده است: بدهی دولت صربستان به صورت پیشین باقی مانده و فقط دولت مدیون، کمتر از مبلغی که می‌بایست به موجب قراردادهای وام

59. همان مقاله، ص 192، پیوست شماره 2.

60. Serbian Loan.

بپردازد، پرداخته است. همچنین در داوری **تینوکو**⁶¹ (1924)، دولت کوستاریکا استدلال می‌کند که دولت بریتانیا به علت عدم شناسایی دولت تینوکو، بنابه قاعده استاپل ممنوع است از اینکه ادعا کند که دولت تینوکو امتیازاتی داده که برای دولت جانشین آن تعهدآور است. ولی داور این استدلال را رد می‌کند بدین دلیل که عدم شناسایی، موجب تغییری در وضع دولت جانشین براساس اعتماد به عدم شناسایی نشده است و یک استاپل منصفانه باید مبتنی بر رفتار شخصی باشد که استاپل علیه او اعمال می‌شود؛ «رفتاری که وضعی برای خواهان استاپل ایجاد کند که در آن وضع، حقیقت موجب زیان او باشد».⁶²

27. اینها شرایطی هستند که برای اعمال استاپل در حقوق بین‌الملل ذکر شده است و انطباق یا عدم انطباق آنها با پرونده مورد نظر باید معلوم شود:
اولاً ادعای بطلان قرارداد صریح در این نباشد که شرط صلاحیت دادگاه معین هم

61. Tinoco.

62. همان مقاله، ص 193، پیوست شماره 2.

که در قرارداد بوده است باطل اعلام شده باشد. ممکن است قرارداد، باطل ولی شرط صلاحیت، مستقل و معتبر تلقی شود.

ثانیاً می‌توان گفت اعلام بطلان قرارداد بر فرض اینکه به طور ارادی و به وسیله نماینده مجاز دولت یا مؤسسه تحت کنترل او صورت گرفته باشد، غیرمشروط نبوده است. یعنی در اینجا یک شرط ضمنی وجود دارد که عبارت است تصمیم دادگاه. به تعبیر دیگر، طبق اراده ضمنی اظهارکننده، بطلان قرارداد، مشروط و معلق به قبول آن از سوی دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوی است نه منجز و غیرمشروط که به صرف اعلام، آثار خود را به بار آورد.

ثالثاً خواهان با اعتماد به بطلان قرارداد، عملی به زیان خود یا به سود خواننده انجام نداده و به تعبیر دیگر اعلام بطلان قرارداد تغییری در وضع خواهان ایجاد نکرده باشد که اثبات خلاف آن موجب زیان او باشد.

استناد خواننده به استاپل

28. بنابر آنچه گفته شد و با فرض اینکه در قرارداد، شرط دادگاه معین شده ولی خواهان در مرجع دیگری طرح دعوی کرده باشد، خواهان نمیتواند برای نفی صلاحیت دادگاه معین مذکور در قرارداد به استاپل استناد کند. برعکس، خوانده برای منع خواهان از استناد به استفاده جهت در صورت وجود قرارداد، میتواند به استاپل استناد نماید. در حقوق انگلیس و آمریکا قاعده ای به نام *rule of election of remedies* وجود دارد که میتواند آن را به قاعده انتخاب طرق جبران ترجمه کرد. این قاعده از مصادیق استاپل از طریق رفتار است. مقصود از قاعده مذکور این است که اگر طرف دعوی حق داشته باشد به یکی از دو راه حل پیشبینی شده در قانون و به عبارت دقیقتر به یکی از دو مبنای پذیرفته شده در حقوق، برای دعوی متوسل شود نه به هر دو، و یکی از آن دو را انتخاب کند، ممنوع است از اینکه بعداً مبنای دعوی خود را تغییر دهد. در برخی از دادگاههای بینالمللی هم این نوع استاپل ظاهراً تأیید شده است. در پرونده *Yukon Lumber Company* مقداری چوب از طرف یک

شرکت انگلیسی به مقامات ایالات متحده فروخته شده و قسمتی از ثمن معامله پرداخت نشده بود و این مسأله مطرح شد که آیا ایالات متحده مسؤول پرداخت ثمن معامله است یا خیر؟ دادگاه بین‌المللی در این پرونده اعلام کرد: در برابر این دادگاه دولت بریتانیا پرداخت ثمن معامله را مطالبه کرده و به صورت تخدیری⁶³ معادل ارزش چوب‌ها را خواسته است. عقیده این دادگاه آن است که بعد از تأیید ورود به ملک (برای قطع الوار) و مطالبه ثمن معامله به مدت سیزده سال و نیز مطالبه ثمن در حال حاضر، غیرممکن است که دولت بریتانیا ادعای مالکیت چوب را داشته باشد و ارزش چیزی را که مصرف شده است مطالبه کند. «به نظر می‌رسد که مطالبه یکی از آن دو با مطالبه دیگری به صورت تخدیری، متعارض است؛ زیرا آشکار است مطالبه ثمن معامله مانع مطالبه بدل مبیع است».⁶⁴

ملاحظه می‌شود که در پرونده فوق خواهان از يك سو بر مبنای قرارداد، ثمن

63. Alternative.

64. باوت، همان مقاله، ص 187 و 188، پیوست شماره 2.

معامله را مطالبه کرده و از سوی دیگر مبنای غیرقراردادی برای دعوی قائل شده و به عنوان مالکیت عین و تلف آن، ارزش مال تلف شده و به اصطلاح حقوق مدنی، بدل آن را مطالبه کرده است، ولی دادگاه این دو مبنا را غیرقابل جمع تشخیص داده و بنابه قاعده استاپل خواهان را از مطالبه بدل منع کرده است. در فرض ما هم از یک سو خواهان به قرارداد و از سوی دیگر به استفاده بلاجهت که یک مبنای غیرقراردادی است، استناد می‌کند؛ لیکن چون این دو مبنا غیرقابل جمع هستند، باید خواهان بنا به قاعده استاپل از توسل به مبنای دوم ممنوع گردد.

نتیجه

29. از آنچه گفته شد می‌توان نتایج زیر را به دست آورد:

1— استفاده بلاجهت یا دارا شدن غیرعادلانه با قرارداد قابل جمع نیست. شخص در صورتی می‌تواند به استفاده بلاجهت استناد کند و آن را مبنای دعوی خود قرار دهد که مبنای دیگری برای دعوی، به ویژه یک مبنای قراردادی وجود نداشته

باشد. هرگاه استفاده یا دارا شدن، ناشی از قراردادی باشد که بین طرفین منعقد شده است، این استفاده نه بلاجهت است نه غیرعادلانه. قرارداد جهت و مجوز قانونی استفاده و دارا شدن به شمار می‌آید و از این لحاظ نمی‌توان آن را غیرعادلانه به مفهوم مقصود در این بحث محسوب داشت. وانگهی طبق قاعده‌ای که در حقوق داخلی و آرای بین‌المللی پذیرفته شده دعوی استفاده بلاجهت يك دعوی فرعی است که فقط هنگامی که دعوی دیگری - اعم از قراردادی و غیرقراردادی - وجود نداشته باشد، می‌توان به آن توسل جست.

2- هرگاه در قرارداد، شرط صلاحیت دادگاه معین پیش‌بینی شده باشد، به علت وجود قرارداد نمی‌تواند به استفاده بلاجهت استناد کند.

3- هرگاه خواننده ادعای بطلان قرارداد را کرده باشد، در صورت وجود شرط صلاحیت دادگاه معین، می‌توان قائل به استقلال شرط و در نتیجه عدم صلاحیت دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوی شد، مگر اینکه بطلان شرط، جداگانه به اثبات برسد.

استناد خواهان به استاپل - که يك نهاد حقوقی مهم و مانع قبول گفتار یا رفتار معارض است - برای خنثی کردن شرط صلاحیت، موجه نیست؛ زیرا لازم است شرایط تحقق استاپل بدان گونه که در کامنلو و حقوق بین‌الملل اعلام شده است، در این خصوص محرز شود. (رجوع شود به شماره 23 به بعد).

4- بنابراین در صورت وجود قراردادی که متضمن شرط صلاحیت دادگاه معین باشد، استناد به استفاده بلاجهت درست نیست؛ اعم از اینکه خواهان قبل از اعلام عدم صلاحیت از سوی دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوی به آن استناد کرده باشد یا پس از آن، و خواه ادعای بطلان قرارداد شده باشد یا نه، و خواه مدعی از آغاز در دادخواست خود دو مبنا به صورت تخییری برای دعوی خود ذکر کرده باشد یا بعداً مبناي دعوي را تغییر دهد.